

زیبایی‌شناسی محتوایی شعر فروغ فرخ‌زاد

معصومه موسوی ساداتی *

دکتر کامران پاشایی فخری **

دکتر پروانه عادل‌زاده ***

چکیده

این تحقیق با هدف بررسی عناصر و کارکردهای محتوایی شعر فروغ و تأثیر آن‌ها در برجستگی مفهوم شعر او و القای معانی آن به مخاطب انجام گرفته است. در این راستا نوع به کارگیری زبان و آگاهی از توانمندی‌های آن، از مهم‌ترین ویژگی‌های یک شاعر می‌باشد. بحث محوری این مقاله بررسی زیبایی‌هایی است که به شعرهای فروغ از لحاظ محتوایی جلوه خاصی بخشیده و او را در میان هم‌رتبگان و هم‌عصران ممتاز نموده است و هدف آن توضیح چستی زیبایی و نحوه درک ما از آن و نیز تحلیل آن زیبایی‌ها می‌باشد. روش این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است که مطالب آن از طریق کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. فرخ‌زاد از جمله شاعرانی است که با بهره‌گیری از زبان و ساخت ترکیبات تازه توانست دغدغه‌های اجتماعی و آرمان‌خواهی خود را به گوش همه برساند. فرخ‌زاد هیچ‌گاه محتوا و مضمون را قربانی وزن نکرده است. از جمله شاخصه‌های زیبایی که می‌توان در شعرهای فروغ در جهت القای مفاهیم و محتوا اشاره کرد: مفهوم‌گرایی و آرمان‌خواهی، استفاده از طنز، کلیت‌گرایی، استفاده از جلوه‌های زندگی معاصر و دغدغه‌های اجتماعی فروغ است.

واژه‌های کلیدی

زیبایی‌شناسی، آرمان‌خواهی، دغدغه‌های اجتماعی، شعر معاصر

مقدمه

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه زبان و ادبیات فارسی، تبریز، ایران.

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه زبان و ادبیات فارسی، تبریز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲

زیبایی‌شناسی مقوله‌ای است مدرن که از زمان‌های قبل از سقراط به صورت موضوعی فرعی مورد توجه هنرمندان و هنرشناسان بوده است. زیبایی‌شناسی به چهار دوره تقسیم شده است، که دوره چهارم آن دوره زیبایی‌شناسی معاصر است؛ تحقیق مسائل هنری را به شکل فلسفه روح زیبایی‌شناسی بنا نموده است.

زیبایی‌شناسی علم کاملاً تازه‌ای است که بین قرن هفدهم و هجدهم پیدا شده است، و در دو قرن گذشته تقویت یافته است.

در قرن هجدهم «باوم گارتن» آن را به عنوان شاخه‌ای از علوم ثبت کرد. بعد از ایشان فیشر^۲ زیبایی‌شناسی را بر اساس بررسی تجربی یا استقرایی آثار هنری پایه‌گذاری و روش‌های آن را وضع نمود که هنوز در سراسر جهان به کار می‌رود. از لحاظ این که شعر نیز یک هنر متعالی ارزیابی می‌شود، و هر اثر هنری در بنیان خود زیباست، می‌توان آن را از دیدگاه زیبایی‌شناسی بررسی کرد.

«یکی بودن هنر و زبان طبیعتاً حاکی از یکی بودن زیباشناسی و فلسفه بیان است و هر یک از این دو را می‌توان به وسیله دیگری تعریف کرد، یعنی عیناً یکی هستند.» (روحانی، ۱۳۵۰: ۱۰۹)

«به احتمال زیاد، الکساندر گوتلیب باومگارتن فیلسوف آلمانی نخستین کسی بود که اصطلاح مزبور را در مفهوم جدید آن به کار برد. وی امیدوار بود با بسط این فکر که چیزی از نوع شناخت «زیباشناختی» وجود دارد، که بدون تبعیت از شیوه‌های قیاسی عقل محض، به افکار خردگرا تعیین می‌بخشد، از شدت دامنه عقل‌گرایی زمان خود بکاهد. چنین باوری ظاهراً متضمن آن است که حواس مجهز به عقل‌اند، و گونه‌ای شناخت به ما می‌بخشد که مکمل و بلکه گسترش‌دهنده قلمرو عقل است. نخستین فیلسوف مهمی که چنین فکری را به جد انگاشت امانوئل کانت بود.» (علایی، ۱۳۸۷: ۲۹۳)

۱. Alexander Gottlieb Baumgarten

الکساندر گوتلیب باومگارتن یک فیلسوف اهل آلمان بود. وی در زیبایی‌شناسی شهرت داشت.

۲. فیشر یا فیشر آلمانی (۱۸۸۷). (G. T. Fechner)

شاعران امروز با به کارگیری واژه‌هایی که تا پیش از دوره معاصر اجازه ورود به ساحت شعر را نداشتند و نیز با استفاده از واژه‌های تازه‌ای که در زبان روزمره امروز به کار می‌رود، در کنار واژه‌های گذشته، به گسترش و توسعه زبان شعر کمک می‌کنند.

وقتی قرار باشد جهان‌بینی شاعرانه و نگاه تازه بر جهان شعر و هنر امروز حاکم باشد، این دیدگاه که هر شیء در طبیعت و هر واژه‌ای در زبان این فرصت را بیابد که وارد فضای اندیشگی و زیبایی شعر شود، پذیرفتنی خواهد بود. شاعران نو اجتماعی، شاعران مفهوم‌گرا هستند، و پیرو دیدگاه‌های اجتماعی نیما، بیشترین دغدغه‌هایشان، گرفتاری‌های ریز و درشت جامعه معاصر خود است.

فروغ فرخزاد نیز از جمله شاعران مفهوم‌گراست که خود نیز اذعان نموده است که وی محتوا را فدای وزن نکرده است. این‌گونه شاعران از فرم و ساختاری برای رساندن مفهوم شعری خود استفاده می‌کنند و از برجسته‌سازی خاص که نظر خواننده را برمی‌انگیزند استفاده می‌نمایند.

«در شعرهای فرخزاد دردهای فردی و جمعی، زنانه و مردانه و بزرگ و کوچک مطرح می‌شود، که برای همه جامعه «در حد گسترده‌ترین تاریخ» و گاه گویاتر از آن صادق است و مبنای همه این عوامل شناخت عاطفی اوست که او را قادر کرده است به تمام این زوایای تیره سر کشد و هوادار کسانی شود که حق زندگی و آفرینش و عشق از ایشان سلب شده است. (مختاری، ۱۳۹۰: ۶۱۸)

فرخزاد برای به دست آوردن تجارب علمی و عملی به خارج از کشور «اروپا» سفر می‌کند، به مطالعه تورات می‌پردازد، مدتی در سینما به کسب تجارب می‌پردازد، زمانی از جدام‌خانه‌های تبریز و مشهد سر بیرون می‌آورد و از نزدیک شاهد زندگی آن‌ها می‌شود. و همه این موارد روی اشعار او مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌گذارد. فرخزاد با استعداد و توانایی خود و جسارت و شهامتی که داشته توانسته است از این‌ها بهره ببرد، و به توسعه و تعمیق شعر خویش بپردازد. در یک دید کلی می‌توان گفت که فرخزاد زنی بود که اشعارش را به صورت فردی شروع کرد و پروراند و پخته‌تر کرد و به مرحله اجتماعی رساند.

۱- بررسی محتوایی شعر فرخ‌زاد

«او زنی بود که گستاخانه و آشکارا به بیان حرف‌های ضد سنت خود ادامه داد و جز بر محور «من» که خاص خود اوست نگشت. همان «منی» که در همه آثار او تجلی داشت. تا آنجا که می‌توان گفت فروغ از همان آغاز، یک شاعر «من»‌سرا بود و شعرهایش جز در جهت تبیین و تعریف این «من» به پیش نمی‌رفت. «من» فردی و شخصی و ایرانی که بعدها در دوره دوم شاعری او توسعه یافت و به «من» اجتماعی و عمومی و جهانی او مبدل گردید. (حقوقی، ۱۳۷۹: ۴۳)

فروغ فرخ‌زاد یکی از شاعران مفهوم‌گراست، او می‌گوید:

«من بیشتر به محتوا توجه دارم... بعضی شعرها این جور هستند، یعنی زیبا هستند، نوازش می‌دهند. به هر حال بعضی شعرها «شاعرانه» هستند. البته این‌ها شعر هستند. اما شعر به همین محدود نمی‌شود... من فکر می‌کنم چیزی که شعر ما را خراب کرده، همین توجه زیاد به ظرافت و زیبایی است. زندگی ما فرق دارد. خشن است. تربیت نشده است. باید این حالت‌ها را وارد شعر کرد. شعر ما اتفاقاً به مقدار زیادی خشونت و کلمات غیر شاعرانه احتیاج دارد، تا جان بگیرد و از نو زنده شود.» (حسن لی، ۱۳۹۱: ۴۱)

۲- مفهوم‌گرایی و آرمان‌خواهی

شعر مفهوم‌گرا و اندیشه‌مدار که تأکید خود را بر محتوا و معنای شعر نهاده است، زبان را وسیله‌ای برای انتقال پیام می‌داند.

بختیاری در مقاله‌ای تحت عنوان «نگاهی به شعر و اندیشه فرخ‌زاد» می‌نویسد: «شعرهای فرخ‌زاد در دوره دوم زندگی، اشعاری است که در آن فروغ از حصار تنگ و تاریک‌خانه به جهانی نامحدود قدم گذاشته و دیگر در فکر شکستن آداب و رسومها نیست، و به پویایی و بالندگی رسیده است. او در این دسته از اشعارش شاعری اندیشه‌گراست، و خواننده‌اش را به اندیشیدن وا می‌دارد؛ و این بار محتوایی عمیق را عرضه می‌کند. در این دو گروه، دو مجموعه وجود دارد. در مجموعه اول یعنی «تولد دیگری» فروغ از آن تفکرات و مضمون سست عبور کرده و در پی رسیدن به کمال شعری است. و در مجموعه دوم یعنی «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به مرحله شناخت والایی رسیده و افکار و اشعارش تکامل پیدا کرده است.»

او در مسیر خود فلسفه ماشک است، هر دو را به یک نسبت درک و مطرح کرده است به همین دلیل شعر او هرگز تا به آخر همه عناصر گذشته تفکر را از دست نمی‌دهد، بلکه آن‌ها را با عناصر تازه در هم می‌آمیزد و همین آمیختگی از او پلی می‌سازد، بین دو تفکر و دو نسل شاعر.

۳- ارزش و اعتبار به شخصیت فردی

و این منم/ زنی تنها/ در آستانه‌ی فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلوده زمین/ و یاس ساده و غمناک آسمان/ و ناتوانی این دست‌های سیمانی. (حقوقی، ۱۳۷۹: ۲۶۰)

این درک تنهایی او را به یک تنهایی ابدی به تنهایی بشر می‌کشاند و ذات خلاق و حس نیروی شدید زندگی او را به یک شعور اجتماعی گذر می‌دهد. در برابر تصور تنهایی ابدی، احساس و حتی تنهایی اجتماعی آشکار می‌شود، تصور و آرمان آزادی را گرایشی ملموس در رابطه انسان و جهان می‌شناساند و شعر او ترکیبی از واقعیتی تلخ و دردمند با امکان اعتلا و رهایی انسان می‌شود.

از تو تنهاییم خاموشی گرفت/ پیکرم بوی هم آغوشی گرفت/ عشق چون در سینه‌ام بیدار شد/ از طلب پا تا سرم ایثار شد/ این دگر من نیستم، من نیستم/ حیف از آن عمری که با من زیستم (همان: ۲۰۳)

۱- ۲- تظاهر و ریاکاری در اشعار فروغ

فروغ ریاکاری مردم را می‌بیند و آن را درک می‌کند ولی در باورش نمی‌گنجد چرا مردم و جامعه این قدر عجیبند. فروغ همه این‌ها را در شعرهایش فریاد می‌کشد. ولی در نهایت بهت و حیرت زده به آسمان خیره می‌شود.

- سلام ای شب معصوم! / سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را/ به حفره‌های استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کنی/ و در کنار جویبارهای تو، ارواح بیدها/ ارواح مهربان تبرها را می‌بویند/ من از جهان بی‌تفاوتی فکرها و حرف‌ها و صداها می‌آیم/ و این جهان به لانه ماران مانند است/ و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست/ که همچنان که تو را می‌بوسند/

در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند (همان: ۲۶۵)

و دربندی دیگر ایمان بیاوریم:

انسان پوک/انسان پوک پر از اعتماد/نگاه کن که چشم‌هایش/چگونه وقت خیره شدن می‌درند

۱-۳- دعوت به روشن‌بینی و آزادی خواهی

فرخ‌زاد مردم را به روشن‌بینی و آگاهی دعوت می‌کند و هشدار می‌دهد که گول ظواهر را نخورند. سخن او گاهی به صورت مستقیم و زمانی به صورت کنایه و غیرمستقیم بیان می‌شود. شعر و عشق هر دو نیرویی است که آدمی را به خودآگاهی می‌رساند، و او این خودآگاهی را برای حرکت می‌طلبد. به وسیله شعر می‌خواهد دیده درون خود و بیرون جامعه را به زندگی واقف می‌کند، و با هستی پیوند می‌زند. و هشدار می‌دهد که از عادت‌های خود دست بکشند.

می‌توان همچون عروسک‌های کوکی/ با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید/ با تنی انباشته از کاه/ سال‌ها در لابلای تور و پولک خفت/ می‌توان با هر فشار هرزه دستی / بی‌سبب فریاد کرد و گفت / «آه» من بسیار خوشبختم (همان: ۲۰۸)

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت / دیده را طغیان بیداری گرفت / دیده از دیدن نمی‌ماند، دریغ / دیده پوشیده نمی‌داند، دریغ / رفت و در من مرگزاری کهنه یافت / هستیم را انتظاری یافت/ آن بیابان دید و تنهاییم را / ماه و خورشید مقوئیم را (نترسی و بیان حقیقت از زبان فروغ را می‌رساند)

و هنگامی که از بیداری تک‌تک مردم و تسلیم شدن آنان به زندگی شوم خود آزرده‌خاطر می‌شود، می‌گوید:

- آینه‌ها به هوش می‌آیند / و شکل‌های منفرد و تنها / خود را به اولین کشاله بیداری / و به هجوم مخفی کابوس‌های شوم / تسلیم می‌کنند. (تولدی دیگر)

آزادی‌خواهی فرخ‌زاد را می‌شود در اشعار زیر ملاحظه نمود:

با این گروه زاهد ظاهر ساز/ دانم که این جدال نه آسانست/ شهر من و تو طفلک شیرینم/ دیری

است آشیانه شیطان

۴-۱- دعوت به مناعت طبع

اوج پیش‌بینی فروغ را می‌توانیم در عواقب و مشکلات غرق شدن انسان مدرن در مسائل ناچیز و پوچ و نهایتاً ابتذال و پستی این انسان را در وابستگی به دیگران و اظهار طلب مشاهده نمود.

ای دو چشمانت چمنزار من/ داغ چشمت خورده بر چشمان من/ پیش از اینت گر که در خود داشتم/ هر کسی را تو نمی‌انگاشتم/ درد تاریکیست درد خواستن/ رفتن و بیهوده خود را کاستن/ سر نهادن بر سیه دل سینه‌ها/ سینه آلودن به چرک کینه‌ها/ در نوازش، نیش ماران یافتن/ زهر در لبخند یاران یافتن/ در نهادن در کف طراها/ گمشدن در پهنه بازارها (همان: ۲۰۱)

۵-۱- امید به آمدن منجی و امیدواری

اوج قدرت فروغ در آرمان‌گرایی‌اش در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» در «ایمان بیاوریم» در امیدش به آمدن یک نفر، یک مبشر آینده، یا یک آفریننده فردا را می‌شود، احساس کرد. این شخص اسطوره‌ای نیست، از میان خود مردم است. با آمدنش می‌خواهد عدالت را بین همه تقسیم کند بلکه وجودش، تصور آمدنش، از اینجا نشأت می‌گیرد که آدمی هرچند گرفتار نیز باشد به همدلی و همرنگی و هم‌زبانی با او بیندیشد.

آرزوی رهایی بشر، هیچ‌گاه فرخ‌زاد را رها نکرده است و در آخر به این نتیجه رسیده است که: کسی می‌آید / کسی می‌آید / کسی که در دلش با ماست، در نفس‌اش با ماست، در صدایش با ماست / کسی که آمدنش را / نمی‌شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت / کسی که در زیر درخت‌های کهنه یحیی بیچه کرده است...

سفره را می‌اندازد / و نان را قسمت می‌کند / و پیسی را قسمت می‌کند / و باغ ملی را قسمت می‌کند / و شربت سیاه سرفه را قسمت می‌کند (همان: ۲۹۲)

روحیه متناقض فروغ که در عین دیدن فجایع پست شدن‌های انسان در عصر مدرن هنوز امید به حیات و حرکت و شروع دوباره دارد.

- آه ای زندگی منم که هنوز/ با همه پوچی از تو لبریزم / نه بر آنم که رشته پاره کنم / نه بر آنم که از تو بگریزم (زندگی)

۲- زن در آثار فروغ

بسامد واژه‌هایی که در شعرهای فروغ وجود دارد، نشان‌دهنده این است، که به احتمال زیاد زنی است که در چارچوب دیوار اسارت خانگی، در برابر سنت‌ها و اخلاقیات معمول خانواده می‌ایستد با جسارتی که خاص اوست، تنها احساسات و تمایلات غریزی خود را برملا می‌کند. و در مقابل هنجارهای جامعه و ادبیات از ناهنجاری استفاده می‌کند و خود و اشعارش را برجسته می‌نماید. شعرهای زنانه فروغ، حرف دل است و جدی گرفت نادیده‌ها. بیان نیست؛ فریاد است. جدول زیر بسامد واژه‌هایی که ناگفته‌های دیگران را در مورد زن گفته نشان می‌دهد.

ردیف	بسامد	اسیر	دیوار	عصیان	تولدی دیگر	ایمان بیاوریم
۱	عشق	۷۵	۲۵	۲۰	۴۵	۱۲
۲	بوسه	۴۰	۱۵	۱۰	۱۵	۲
۳	حسرت	۲۰	۱۰	۲	۳	۱

۲-۱- عدم امنیت اجتماعی و فرهنگی زنان

زندگی فرخزاد را می‌توان به دو دوره تقسیم‌بندی کرده‌اند. دوره اول شعری او مقارن با ازدواج و طلاق است، که معمولاً شخصی و فردی و از لحاظ وزن و قافیه شاید نوآوری ویژه‌ای نداشته باشد اما از لحاظ مضامین و لحن بیان اشعار، قابل بررسی و ارزشمند است. زبان شعرهای دوره اول، زنانه و جنسیت‌گراست. کلمات در راستای مبارزه با سنت مردسالاری تنظیم شده و بس توفنده و انقلابی و پر شور است. فرخزاد انفجار عقده دردناک و به تنگ آمده سکوت زن ایرانی است. چنانکه در شعر پایین آمده است:

می‌توان فریاد زد/ با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه/ «دوست می‌دارم»/ می‌توان در بازوان
چیره یک مرد/ ماده‌ای زیبا و سالم بود/ با تنی چون سفرهی چرمین / با دوستان در شت سخت/
می‌توان در بستر یک مست، یک دیوانه، یک ولگرد/ عصمت یک عشق را آلود (حقوقی: ۲۰۶)
در این اشعار دغدغه فرخزاد وجود افراد مست در جامعه و تجاوز به عنف می‌باشد. که بیشتر
زنان جامعه را درگیر این مسائل می‌کند. شعر فروغ جذابیتی ویژه دارد. وی چگونگی وضعیت
ناراحت عشق و عشق‌ورزی را هم می‌گوید و به ویژه وقتی این در دل یک زیستگاه مردسالارانه

خودکامه باشد.

نقش زن در اشعار فروغ آن قدر پر رنگ است که قهرمانان اشعار او یا خود اوست یا زنان و دخترکان دیگر:

این منم زنی تنها/ در آستانه فصلی سرد/ در ابتدای درک هستی آلوده زمین/ می‌توان فریاد زد/ با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه/ «دوست می‌دارم»/ می‌توان در بازوان چیره یک مرد/ ماده‌ای زیبا و سالم بود/ با تنی چون سفره چرمین/ با دو پستان درشت سخت/ می‌توان در بستر یک مست، یک دیوانه، یک ولگرد عصمت یک عشق را آلود (همان: ۲۶۰)

فرخ‌زاد می‌گوید: «آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آنها با مردان است. من به رنج‌هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی‌عدالتی‌های مردان می‌برند کاملاً واقف هستم، و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آرام آنها به کار می‌برم...» (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۱۵)

در کتاب «تولد دیگر» که شاعر ادعای تولد یک زن تازه را می‌کند، باز هم این زن در محدوده حسی زن زندگی می‌کند. و این راز شعرهای اوست، که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کند که زن است. در شعر «وصل در تولدی دیگر» می‌گوید: دیدم که می‌رهم / دیدم که می‌رهم / دیدم که پوست تنم از انبساط عشق ترک می‌خورد/ دیدم که حجم آتشینم آهسته آب شد / و ریخت، ریخت، ریخت / در ماه، ماه، به گودی نشسته، ماه نقب در یک‌دیگر تمام لحظه‌های اعتبار و حدت را / دیوانه‌وار زیسته بودیم.

۲-۲- صداقت و صمیمیت و صراحت

صداقت و صمیمیت او در سروده‌هایش زود به خواننده منتقل می‌شود، و مخصوصاً بی‌پروایی در بیان و صراحت او شگفت‌آور است. احساس و اندیشه خود را بدون تعارف بیان می‌کند و سخن تند و ناراحت‌کننده خود را در لباس تکلف تصنع نمی‌پوشاند و فریادهای خود را به راحتی در شعرهایش می‌آورد.

معشوق من / انسان ساده ایست / انسان ساده‌ای که من او را / در سرزمین شوم عجایب / چون آخرین نشانه یک مذهب شگفت / در لابلای بوته‌ی پستان‌هایم / پنهان نموده‌ام (همان: ۲۱۸)

صمیمیت فروغ حاصل برخورداری او از عاطفه و صراحت کم نظیر اوست. اشیا و روابط و

مسائل زندگی در دایره عواطف فرخزاد بی‌آنکه ماهیت اصلی خود را از دست دهند حضوری شاعرانه می‌یابند و هر یک رسالتی بر عهده دارند.

در شعر پرنده فقط یک پرنده بود می‌بینیم از تمامی اشیای اطرافش به راحتی در شعر استفاده نموده است:

پرنده از لب ایوان/پریده مثل پیامی پرید سال‌چینه‌ات/پرنده کوچک بود/پرنده فکر نمی‌کرد/پرنده روزنامه نمی‌خواند/پرنده قرض نداشت
بینش و تفکرات او خاستگاه عاطفی دارد و متأثر از حساسیت‌های عاطفی اوست در برابر مسائل مختلف اجتماعی.

... آنگاه/خورشید سرد شد/و برکت از زمین‌ها رفت/... در غارهای تنهایی/بیهودگی به دنیا آمد/خون بوی بنگ و افیون می‌داد/... چه روزگار تلخ و سیاهی/نان، نیروی شگفت رسالت را مغلوب کرده بود. (همان: ۲۲۵)

در شعر «عروسک‌های کوکی» نیز نشان می‌دهد که عشق در انسان مدرن رنگ و بویی از صداقت و سادگی ندارد.

می‌توان بر جای باقی ماند/در کنار پرده، اما کور، اما کر/ می‌توان فریاد زد/با صدایی سخت کاذب، سخت بیگانه/ دوست می‌دارم/ می‌توان در بازوان چیره یک مرد/ماده‌ای زیبا و سالم بود

۳-۲- بیان مسائل و سخنان زنانه در اشعار

مرا پناه دهید ای اجاق‌های پر آتش/ای نعل‌های خوشبختی/ای سرود ظرف‌های مسین در سیاه‌کاری مطبخ/ و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی/ وای جدال روز و شب فرش‌ها و جاروها/ مرا پناه دهید ای تمام عشق‌های حریصی/ که میل دردناک بقا بستر تصرفتان را/ به آب جادو/ و قطره‌های خون تازه می‌آراید (همان: ۲۴۳)

آوردن این ترکیبات و سخنان مسائلی هستند بیشتر زنانه که در ذهن فرخزاد موج می‌زند. و تجربه مادر بودن فروغ هر مخاطب را ناخواسته به تأمل در روحیات و احوال زنانه وا می‌دارد.

۴-۲- مرد ستیزی در اشعار فرخزاد

فروغ از شاعرانی است که ذات شعرشان بر گرد یک کانون می‌گردد و آن کانون است که تمام لایه‌ها و اجزای شعرش را شدیداً کنترل می‌کند. این کانون چیزی نیست جز مبارزه با سنت فرهنگی مردسالار، که می‌توان گفت، فروغ یک سنت شکن فرهنگی است.

از بزرگ‌ترین امتیازات فروغ در شعر فارسی نگاه نو و ویژه به زن و جایگاه او در خانواده و اجتماع است. موضوعی که پیش از او در ادبیات ما سابقه کمتری دارد، اگر هم بعضی از شاعران توجهی کرده‌اند از لحاظ ظاهر و توصیف او را به عنوان معشوقی که دارای ناز و کرشمه است، می‌دیدند. ولی بعد از مشروطه پروین اعتصامی به عنوان اولین بانوی شاعر، زن و مادر را در قالب‌های کهن شعر فارسی موضوع شعرهای خود نمود. فروغ نیز به این موضوع در ساختار و قالب جدید پرداخت. با این تفاوت که خانم اعتصامی در مناظره‌هایش با پند و نصیحت، خصوصیات و ارزش‌های زن را یادآوری کرد، و به دفاع از او در مقابل جامعه پرداخت؛ ولی خانم فرخ‌زاد با بیان عشق خود و احساساتش به دفاع از زن در مقابل مرد برخاست. خود را صدای ماندگار دردهای مشترک زنان به جهان معرفی نمود. او ناخودآگاه، مسائل مختلفی را که حیات زنان جامعه را در برمی‌گیرد وارد شعر می‌کند. حتی انسان آرمانی و آرمان‌های اجتماعی او نیز زنانگی را در خود می‌نمایاند. همین امر در بیشتر موارد فروغ را به صورت فمینیست معرفی کرده و چهره‌ای مردستیز از او ساخته است. در آثار نخستین او (نبرد زندگی) مردستیزی جلوه صریح‌تری دارند:

تنها تو ماندی ای زن ایرانی / در بند ظلم و نکبت و بدبختی / خواهی اگر که پاره شود این بند / دستی بزنی به دامن سرسختی... . آغوش گرم توسیت که پرورده / این مرد پر ز نخوت و شوکت را / لبخند شاد توست که می‌بخشد / بر قلب او حرارت و قوت را / ... کو مرد پر غرور؟ بگو برخیز؟ کاین جا زنی به جنگ تو می‌خیزد...

فروغ در اعتراض به اینکه چرا مرد می‌تواند به راحتی از عشق سخن بگوید و زن نه؟ می‌گوید:

به لب‌هایم مزین قفل خموشی / که در دل قصه‌ای / ناگفته دارم / ز پایم باز کن بند گران را / کزین سودا دلی آشفته دارم.

۳- کلیت بخشیدن و عمومیت داشتن مضامین و جاودانه کردن آن‌ها

- تکامل ذهنی فرخزاد احساسات او را به سمت وسوی تغییر کیفی می‌کشاند و به هستی همه‌جانبه و عمومی انسان و زندگی هدایت می‌شود و هر لحظه درد آدمی را به آرمان‌رهایی نزدیک می‌کند. افق‌های قابل کشف را برای شاعر ما می‌گشاید. او در ابتدای راه که جهان را در رابطه‌ی فیزیکی با خویش می‌یابد و بین خود و این جهان شباهت‌هایی را می‌بیند اما عشق به هر شکلی باشد مبشر وحدت با معشوق هستی است، و میل یکی شدن با او، تمایل به هستی است و این عشق، صمیمانه فرخ‌زاد را از همان قدم نخست به این یکی شدن می‌خواند. و این عشق که نیاز درونی است او را وادار می‌کند، که با دنیای بیرون از خویش رابطه ایجاد کند. فروغ در پاره‌ای از شعرها با نگاه فردی خود توانسته است جهان‌اش را تعمیم بدهد: ایمان بیاوریم... در واقع نگاه تعمیم یافته است که از من فردی شروع می‌شود: «و این منم زنی تنها در آستانه فصلی سرد» و توسعه داده به من اجتماعی خود می‌رسد منی که تمامی زنان و حتی تمامی آحاد مردم را در بر می‌گیرد.

فروغ با مهارت عجیبی اوضاع اجتماعی مردم جامعه و سطح فکری آن‌ها را به نمایش می‌کشد، حتی گاهی تونلی به تاریخ می‌زند و آنچه را که می‌بیند به نمایش می‌کشد و ریشه‌یابی می‌کند. شعر او در حقیقت سیر و سلوکی است که زندگی و خود او را به یک تغییر کیفی پَسایه تکامل آرمانی هدایت کرده است درک دردهای فردی او را به ابعاد اجتماعی‌اش رهنمون می‌شود.

۳-۱- دعوت به خویش‌شناسی

در شعر «آیه‌های زمینی» فروغ، که در آن خورشید سرد شده، برکت از زمین پریده، خاک مردگانش را به خود نپذیرفته و... زوال ارزش‌های اجتماعی در همه‌ی ابعاد و ستون‌های اجتماع و وارونه شدن همه چیز به زیبایی و تلخی بازتابیده است. دردی که در شعر فروغ موج می‌زند، زخم‌های دهان گشوده‌ی انسان روشنفکر عصر اوست.

- شاعر در شعر زیر که بیانگر انهدام انسانیت و شاید بیانگر پایان جهان باشد را با از دست دادن آرمان‌ها و آرزوها این تابلوی سمبلیک را خلق نموده است، که در آن نشانه‌هایی از زندگی

امروز و یا جلوه‌هایی از آن به صورت کلی شامل همه دوران‌ها و انسان‌ها می‌شود و عمومیت می‌یابد که گریبان‌گیر مردم زمان می‌باشد:

- چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را / پیغمبران گرسنه و مفلوک /
از وعده‌گاه‌های الهی گریختند / و بره‌های گمشده / دیگر صدای هی هی چوپانی را / در
بهشت دشت‌ها نشیندند (همان: ۲۲۶)

۲-۳- بیان آلودگی‌های عشق

شعرهای دوره اول شاعر بیشتر حول محور من می‌چرخد و می‌گردد و شعرهای او جز در جهت تبیین و تعریف این من به پیش نمی‌رود، وی با ورود به دوره دوم شاعری «من» خود را توسعه بخشیده و به صورت اجتماعی و عمومی و جهانی بیان می‌کند. او با نگاهی تازه به آلودگی‌های عشق می‌نگرد و صمیمانه این آلودگی‌ها را باز می‌نماید:

- دیگر کسی به عشق نیندیشد / دیگر کسی به فتح نیندیشد / و هیچ کس / دیگر به
هیچ چیز نیندیشد / در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / زن‌های باردار / نوزادهای بی‌سر
زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم به گورها پناه آوردند / چه روزگار تلخ و سیاهی / نان نیروی
شگفت رسالت را / مغلوب کرده بود / پیغمبران گرسنه و مفلوک / از وعده‌گاه‌های الهی گریختند
(همان: ۲۶۶)

۳-۳- عصیان علیه مناسبات غیر بشری

فردگرایی و جنسیت فروغ در دو دفتر آخر، چنان هضم در نوع انسان شده که گریه، خنده، قهر و مهر او، مصداق‌هایی حتی فراتر از انسان ایرانی پیدا می‌کنند، و جهانی می‌شوند. احساس او در پیوند با احساس نوع بشر قرار گرفته و او نماینده نه تنها زن‌ها بلکه انسان می‌شود.

- در زبان شعر دوره دوم فروغ از آن جنسیت‌گرای احساساتی دوره اول فاصله گرفته و به زبانی فرا جنسیتی دست‌یافته که نشان از نگرش جهانی او دارد. اگر بپذیریم که انسان چیزی نیست جز زبان و اینکه «ما در زبان زندگی می‌کنیم» این تغییر هویت زبانی فروغ دلیلی است روشن بر تغییر جهان‌بینی او و بالطبع تغییر درون‌مایه‌های شعرش.

«فرخ‌زاد در مجموعه‌های نخستین خود (اسیر، دیوار و عصیان) «در باره‌ی عشق، مرگ و سرنوشت بشر و خدا، کلی بافی می‌کرد؛ یعنی سنتی تر بود ولی در اغلب اشعار «تولدی دیگر» به آن‌ها رنگ کاملاً خصوصی می‌دهد. در واقع از تجربه‌هایی خصوصی صحبت می‌کند، که با رنگ‌ها و حالات فردی، در چارچوب عمومی همان تجربه‌ها می‌گنجد، حتی او با افکار فلسفی هم، با سلاح حواس و احساسات رو به رو می‌شود؛ به عنوان مثال ببینید او چگونه تجربه‌ی خود را در مورد مسئله‌ای چون آبستن شدن، دقیق بیان می‌کند و تجربه‌ی خود را به سوی دیگران می‌راند و بدین ترتیب آن‌ها را عمومی می‌کند.» (حسن لی: ۹۱)

مرا پناه دهید ای زنان ساده‌ی کامل / که از ورای پوست، سرانگشت‌های نازکتان / مسیر جنبش
کیف‌آور جنینی را / دنبال می‌کند / و در شکاف گریبانتان همیشه هوا / به بوی شیر تازه می‌آمیزد
(فرخ‌زاد: ۳۸۱)

اگر عصیان‌های فروغ در آغاز محدود و فردی و غالباً زنانه است در دوره دوم از خود به در می‌آید، و به ریشه‌های اسارت و خفقان توجه می‌کند. تولد دیگر او را به عاشق پرشور تبدیل می‌کند که می‌خواهد به عصیان بر ضد مناسبات غیر بشری بپردازد، و بخروشد.

۴- زیبایی در طنز، شوخی و مسخرگی

۴-۱- بیان رکود فکری و تحجر در اشعار فرخ‌زاد

فروغ از جامعه‌های سنتی و مردم کسالت بار و فرورفته از ترس قیامت و گناهان بیزار بوده است. همیشه در تمامی اشعارش این موضوع را به نمایش کشیده و در شعر عروسک کوکی تمامی افکار پوچ مردم یک جامعه را وقتی که با اندیشه‌های بازدارنده‌ی خرافی و دینی مخلوط می‌شوند به نمایش می‌کشد. فروغ از رکود فکری مردم عذاب می‌کشد و اندیشه‌های آنان را در پیرامون پوچی گاهی به تمسخر می‌گیرد. وی در این شعر چنان آرزوهای رفیع مردم را حقیر می‌شمارد که خواننده پس از خواندن این شعر، ناخودآگاه به یک اندیشه‌ی باز را در جان خویش حس می‌کند.

- پیش از این‌ها، آری می‌توان خاموش ماند / می‌توان ساعات طولانی / با نگاهی چون نگاه
مردگان ثابت / خیره شد در دود یک سیگار / خیره شد در شکل یک فنجان / (همان: ۲۰۶)

و یا در شعر زیر:

دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سر شکسته پناه آورد؟
ما مثل مرده‌های هزاران ساله به هم می‌رسیم و آنگاه خورشید بر تباهی اجساد ما قضاوت
خواهد کرد

نگاه کن در اینجا / زمان چه وزنی دارد / و ما هیان چگونه گوشت‌های مرا می‌جویند / چرا
مرا همیشه در ته دریا نگاه می‌داری؟

- در کوچه باد می‌آید / این ابتدای ویرانیست / آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند
باد می‌آمد / ستاره‌های عزیز / ستاره‌های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد.
مردم به هر چیزی که عادت کرده‌اند از آن دست بر نمی‌دارند و هیچ انتقادی را قبول نمی‌کنند.

۲-۴- ریشخند باورهای اجتماعی

شعرهای طنزآلود در دفتر «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم» اکثراً تحت
تأثیر تناقض عاطفی موجود در این اشعار پدید آمده‌اند. منتها این طنزها، گاهی آشکار است
و خواننده با اندکی تأمل می‌تواند حضور آن را در شعر به عیان ببیند؛ مثل آنچه در شعرای مرز
پرگهر مشاهده می‌شود.

. دیگر خیالم از همه سو راحتست / آغوش مهربان مام وطن / پستانک سوابق پر افتخار
تاریخی / تمدن و فرهنگ / وجق وجق جققه‌ی قانون... / آه / دیگر خیالم از همه سو راحتست
(فرخ‌زاد، ۱۳۷۱: ۱۳۵)

این شعرهای طنزآمیز فروغ ترسیم ریشخند و روایتی منتقدانه از ارزش‌ها و باورهای اجتماعی
است.

موهبتیست زیستن، آری / در زادگاه شیخ ابو دلقک کمانچه کش فوری / و شیخ ای دل ای
دل تنبک تبار تنبوری / شهر ستارگان گران وزن ساق و باسن و پستان و / پست جلد و هنر /
گهواره مؤلفان فلسفه‌ی «ای بابا به من چه ولش کن» (همان)

و آخرین وصیتش اینست / که در ازای ششصد و هفتاد و هشت سکه، حضرت / مرثیه‌ای
به قافیه‌ی کشک در رثای حیاتش رقم زند (همان: ۱۴۳)

۳-۴- بیان بی‌عدالتی‌ها

حقوقی طنز موجود در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» را طنزی موفق و مؤثر از لحاظ بیانی و محتوایی می‌داند؛ با طنز پیش‌گویانه‌ی خود، امید موقعیتی جدیدی را می‌دهد، در این شعر فروغ به آفتاب به نوعی دیگر نگاه می‌کند و این‌گونه دریافت می‌شود که با وجود طنز ویرانگرانه‌اش، به دنبال فصلی گرم است. وی در این شعر نشان می‌دهد که ذهنیت و خودآگاهی یک خواننده‌ی حتی خواب‌آلود را به هوش آورد و متوجه بایستگی یک منجی را می‌نماید که با آمدنش عدالت را با خود می‌آورد عدالتی که در جامعه نیست و آرزوهای فروغ در این مجموعه که آرزوهای بشری است به صورت یک طنز عاطفی بیان شده است:

و اسمش آن چنانکه مادر / در اول نماز / در آخر نماز صدایش می‌کند یا قاضی‌القضات است / یا حاجت‌الحاجات است / و می‌تواند / تمام حرف‌های سخت کتاب کلاس سوم را با / چشم‌های بسته بخواند / و می‌تواند حتی هزار را / بی‌آنکه کم بیاورد از روی بیست میلیون بردارد و می‌تواند از مغازه‌ی سیدجواد، هرچه که لازم دارد (حقوقی: ۲۸۸)

۴-۴- عدم تحرک در جامعه

فرخ‌زاد در شعر «باد ما را با خود خواهد برد» به اوضاع آشفته اشاره دارد که با اینکه همه می‌بینند جامعه در حالا فروپاشی و آشفتگی است ولی کاری انجام نمی‌دهند. دست روی گذاشته‌اند و اختیار از آنان قبض شده و به موجودی مجبور و تسلیم در برابر حوادث تبدیل شده‌اند. در شب اکنون چیزی می‌گذرد / ماه سرخست و مشوش / و بر این بام که هر لحظه در او بیم فرو ریختن است / ابرها، همچون انبوه عزاداران / لحظه‌ی باریدن را گویی منتظرند در شعر «بر او ببخشایید» انسان‌ها را که ساکت و ساکن نشسته‌اند و به زندگی پست و تو سرخوری عادت کردند و در او هام خود فقط زندگی را در معنی فیزیکی آن تلقی می‌کنند تلنگر می‌زند و حق زیستن و نوع زیستن را یادآور می‌شود.

- بر او ببخشایید / بر او که گاه‌گاه / پیوند دردناک وجودش را / با آب‌های راکد / و حفره‌های خالی از یاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد / که حق زیستن دارد / بر او ببخشایید / بر خشم بی‌تفاوت یک تصویر / که آرزوی دوردست تحرک / در دیدگان کاغذپش آب می‌شود.

در شعر زیر خطاب شاعر با آن افراد بلندهمت و آرمان‌خواهی است که دیگر مایوس و ناامید شده‌اند و به زندگی‌های یکنواخت و ایستا اظهار رضایت می‌کنند.

پس این پیادگان که صبورانه / بر نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند / آن بادپا سوارانند؟ /
و این خمیدگان لاغر افیونی / آن عارفان پاک بلند اندیش؟ / پس راست است، که انسان / دیگر
در انتظار ظهوری نیست / و دختران عاشق / با سوزان
دراز برودری دوزی / چشمان زودباور خود را دریده‌اند؟

در شعر «به علی گفت مادرش روزی» فروغ با کمک گرفتن از زبان محاوره و زندگی روز مره مردم به ساخت شعری طنزآلود می‌پردازد.

۵- داشتن دغدغه اجتماعی و فلسفی

شعر فروغ به ویژه در کتاب ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، یک شعر عاطفی فلسفی است. انگار فروغ به هر سطر شعرش، می‌اندیشد، مثل یک فیلسوف. گرچه فلسفه او، بیشتر یک فلسفه خصوصی است و نه عام. چیزی که فلسفه او را خصوصی می‌کند، جهان‌بینی عاطفی فروغ به عنوان یک زن است. و فروغ در شعرهایش فقط از طریق این جهان خصوصی است که می‌تواند عمومی بشود. تصویری مطلوب و ایده آل از آنچه می‌تواند داشته باشد، ولی به آن آرمان و مطلوب خود نرسیده است. زمانه و مسائل عصر و زندگی مردم زمانه در شعر فروغ همه جا به قوت خود را نشان داده‌اند.

۱- ۵- نداشتن و نبودن هدف

در شعر زیر فروغ به اندوه زادن و زاده شدن اشاره می‌کند. در این شعر هم پوچی آفرینش را به خامه می‌آورد. او انسان را زاده لذت دیگری می‌داند که رنج را برای زاده شدن به ارمغان می‌آورد. ولی با تمامی این احوال اول به دنبال جفتیست که گویی در آغاز آفرینش قسمت او بوده و در میان کوچه و پس کوچه‌های زندگی گم شده، او عشق پاک را می‌ستاید ولی آن را افسانه‌ای بیش نمی‌داند. و می‌داند جفت اساطیری هرگز وجود نداشته به همین دلیل در آیینه رویاها خود را عروس این عشق می‌داند.

انگار مادرم گریسته بود آن شب / آن شب که من به درد رسیدم و نطفه شکل گرفت / آن شب که من عروس خوشه‌های اقاقی شدم / آن شب که اصفهان پر از طنین کاشی آبی بود / و آن کسی که نیمه من بود، به درون نطفه‌ی من باز گشته بود / و در آینه می‌دیدمش / که مثل آینه پاکیزه بود و روشن بود / و ناگهان صدایم کرد / و من عروس خوشه‌های اقاقی شدم.

۲-۵- نبود منطق و بصیرت در جامعه

- فروغ از اینکه مردمان و اطرافیانش این قدر در منطق‌های بی‌منطقی و دروغین غرقند عذاب می‌کشد و گویی آن‌ها را نمی‌شناسد و از این که خود نیز مانند مردم می‌شود اندوهگین است و از خود بیزار می‌جوید.

این کیست که روی جاده‌ی ابدیت / او ساعت همیشگیش را / با منطق ریاضی تفریق و تفرقه‌های کوک می‌کند / به سوی لحظه‌ی توحید می‌رود / این کیست این کسی که بانگ خروسان را / آغاز قلب روز نمی‌داند / آغاز بوی ناشنایی می‌داند / این کیست این کسی که تاج عشق به سر دارد / و در میان جامعه‌های عروسی پوسیده است. (حقوقی: ۲۷۱)

۳-۵- عدم امنیت معنوی و توجه به مادیات

می‌توان یک عمر زانو زد / با سری افکنده، در پای ضریحی سرد / می‌توان در گور مجهولی خدا را دید / می‌توان با سکه‌ای ناچیز ایمان یافت / می‌توان در حجره‌های مسجدی پوسید / چون زیارت‌نامه خوانی پیر / می‌توان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب / حاصلی پیوسته داشت / می‌توان چشم ترا در پیلای قهرش / دکمه‌ی بیرنگ کفش کهنه‌ای پنداشت / می‌توان چون آب در گودال خود خشکید (همان: ۲۰۷)

این شعر ناراحتی فروغ را از مسائلی که در جامعه می‌گذرد از ایستایی باورها و گرایش‌ها و رفتارهای واپس‌گرای را به تصویر می‌کشد و پوچی و مسخرگی پندارها و امیدهای سست بنیاد را بیان می‌کند.

۴-۵- تنفر و گلابه از سکوت در مقابل ظلم

فرخزاد از سکوت مردم در مقابل ظلم‌هایی که می‌شود و هرچه را که قبلاً عادت کرده‌اند

نمی‌توانند کنار بگذارند به صورت کنایه گلایه می‌کند و از روپوشی کارهای ظالمان اعتراض می‌نماید، و با بی‌رحمی می‌گوید:

می‌توان زیبایی یک لحظه را با شرم / مثل یک عکس سیاه مضحک فوری / در ته صندوقی مخفی کرد / می‌توان در قاب خالی مانده‌ی یک روز / نقش یک محکوم، یا مغلوب، یا مصلوب را آویخت / می‌توان با صورتک‌ها رخنه‌ی دیوار را پوشاند / می‌توان با نقش‌هایی پوچ‌تر آمیخت (همان)

می‌توان همچون عروسک‌های کوکی بود / با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید / می‌توان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سال‌ها در لابلای تور و پولک خفت / می‌توان با هر فشار هرزه دستی / بی‌سبب فریاد کرد و گفت «آه، من بسیار خوشبختم» (همان: ۲۰۸)

۵-۵- بیان شرایط ناگوار و ناپسندی‌های اجتماعی

در این اشعار فرخ‌زاد مردم را به روشن‌بینی و آگاهی دعوت می‌کند و هشدار می‌دهد که گول ظواهر را نخورند و در این جا بیان فروغ نه به صورت مستقیم بلکه به صورت کنایه و غیرمستقیم است. و شرایط ناگوار و ناپسند اجتماعی به زیبایی در شعر فروغ بازتابیده است:

مرداب‌های الکل / با آن بخارهای گس مسموم / انبوه بی‌تحرک روشنفکران را / به ژرفنای خویش کشیدند / و موش‌های موزی / اوراق زرنگار کتب را / در گنج‌های کهنه جویدند (همان: ۲۲۶)

۵-۶- انتقاد از روشنفکران خموش

فروغ به اقتضای هنر و در حد توان ذهنی‌اش، هر روز با خود و انسان مواجه شده است. و هر روز بیش از پیش به هستی آدمی پی برده است. شاید از همین رو نیز نشانه‌هایی از اندیشه و جلوه‌هایی اجتماعی گوناگون در شعر او دیده می‌شود.

در همه این اشعار فرخ‌زاد به نوعی انسان‌های روشنفکر و آگاه جامعه ندا می‌زند که به پا خیزند و در مقابل این زدگی و جامعه عصیان کنند و از زندگی خمود و عادی بیرون آیند.

شاید که اعتیاد به بودن / و مصرف مدام مسکن‌ها / امیال پاک و ساده و انسانی را / به ورطه

زوال کشنده ست / شاید که روح را / به انزوای یک جزیره نامسکون / تبعید کرده‌اند / شاید که من صدای زنجره را خواب دیده‌ام (همان: ۲۳۶)

در شعر «پرنده فقط یک پرنده بود» با به کار بردن کلمات استعاری به راحتی به هشدارها و کنایات پروین در مورد روشنفکران پی برد:

پرنده کوچک بود / پرنده فکر نمی‌کرد / پرنده روزنامه نمی‌خواند / پرنده قرض نداشت / پرنده آدم‌ها را نمی‌شناخت / پرنده روی هوا / و بر فراز چراغ‌های خطر / در ارتفاع بی‌خبری می‌پرید / و لحظه‌های آبی را / دیوانه‌وار تجربه می‌کرد.

۷-۵- نگرش هنری و عاطفی به مسائل

اما توجه به اجتماع و شرایط ناگوار آن فروغ را به سوی تنفر نمی‌کشاند، بلکه او از این هیولای نامرادی به دامن عشق و دوست داشتن روی می‌آورد، نگرش فروغ اساساً یک نگرش هنری است نگرشی غنایی که در سیر و سلوک شاعر و شعرش، متکامل شده و تا حدودی منتظم شده است.

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر / قلب چراغ‌های مرا تکه‌تکه می‌کردند / وقتی که چشم‌های کودکانی عشق مرا / با دستمال تیره‌ی قانون می‌بستند / و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من / فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید / وقتی که زندگی من دیگر / چیزی نبود، هیچ چیز، به جز تیک تالک ساعت دیواری / دریافتم که باید، باید / دیوانه‌وار دوست بدارم (همان: ۲۷۶)

وقتی از مردم و از دهان باز آن‌ها فریاد نمی‌بیند به وسیله شعرهای خود فریاد می‌کشد و اعتراض می‌کند که:

آه، ای صدای زندانی / آیا شکوه یأس تو هرگز / از هیچ سوی این شب منفور / نقبی به سوی تو نخواهد زد / آه، ای صدای زندانی / ای آخرین صدای صداها... (فرخ‌زاد: ۹۵)

۸-۵- توجه به تمامی عناصر اجتماع و طبیعت

از چشم تیزبین خانم فرخ‌زاد حتی اجزای طبیعت هم نتوانستند دور بمانند و تأثیری که

طبیعت به جامعه دارد. یا از جامعه به طبیعت که آیه‌های زیبای هستی هستند، می‌رسد همه در اشعار فرخ‌زاد برای خود جای باز کرده‌اند.

- سکوت چیست، چیست ای یگانه‌ترین یار؟ / سکوت چیست به جز حرف‌های ناگفته / من از گفتن می‌مانم اما زبان گنجشکان / زبان زندگی جمله‌های جای جشن طبیعتست / زبان گنجشکان یعنی: بهار، برگ، بهار / زبان گنجشکان یعنی: نسیم، عطر، نسیم / زبان گنجشکان در کارخانه می‌میرد. (همان: ۲۷۱)

۶- استفاده از نمادهای تازه و سمبول در شعر

اصطلاح «نماد» مفهوم بسیار وسیعی دارد؛ آن چنان که می‌توان از آن برای توصیف هر شیوه بیانی که به جای اشاره مستقیم به موضوعی، آن را غیرمستقیم و به واسطه‌ی موضوعی دیگر بیان می‌کند، استفاده کرد. نماد در قلمرو ادبیات و شعر پیشینه‌ای طولانی و پرفراز و نشیبی برخوردار است «نماد» معادل واژه «سمبل» برگزیده شده است. نماد عبارت از هر علامت، اشاره، ترکیب و عبارتی که بر معنی و مفهوم و رای آنچه آن می‌نماید، دلالت می‌کند. در عین حال «نمادگرایی» یا «سمبولیسم» فقط نشان دادن یک مفهوم به جای مفهوم دیگر نیست بلکه استفاده از تصاویر عینی و ملموس برای بیان عواطف و افکار انتزاعی نیز هست. یک کلمه یا یک شکل وقتی نمادین تلقی می‌شود که به چیزی بیش از معانی آشکار و مستقیم خود دلالت می‌کند.

بحث نماد یکی از تمایزهای آشکار شعر سپید و سنتی می‌باشد، شعر سپید با کنار گذاشتن نمادهای عرفانی و شخصی به کار رفته در شعر کهن و نیز نمادهای کلیشه‌شده‌ی نیمایی، در هر شعر به ساختن نمادی جدید می‌پردازد. فروغ برای بیان مسائل و تفکرات و آرمان‌های خود وبری توسع شعرش نسبت دادن نمادها و سمبل‌ها استفاده کرده تا هرکس به اندازه و خواست خود از شعرش فهمی را داشته باشد.

نمادگرایی در شعر فروغ با مجموعه «تولد دیگر» شروع می‌شود و در شعرهای بعدی به کمال می‌رسد و در این مجموعه و در مجموعه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ بسیاری از عناصر و مظاهر طبیعت را به صورت نمادین در راستای بیان اندیشه‌های اجتماعی خود به کار

۱-۶- تأثیر عشق و محبت در شعر فرخ‌زاد

من پری کوچک غمگینی را / می‌شناسم که در اقیانوس مسکن دارد / و دلش را در یک نی‌لبک چوبین / می‌نوازد آرام‌آرام / پری کوچک غمگینی که / شب از یک بوسه می‌میرد / و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد. (حقوقی: ۲۵۳)

پری کوچک خود شاعر است و «اقیانوس» دنیای بزرگ اطراف شاعر می‌باشد که با نی‌لبک شعر رازهایش را می‌نوازد و بازگو می‌کند که پری کوچک از شوق عشق محبت می‌میرد و از آن زنده می‌شود.

ماه در اشعار فروغ عموماً نشانه و «سمبل» عشق جسمانی است. در شعر:

بر او ببخشایید / بر او که در سراسر تابوتش / «جریان سرخ ماه» گذر دارد / و عطرهاى منقلب شب / خواب هزارساله اندامش را آشفته می‌کنند.

من به یک ماه می‌اندیشم / من به حرفی در شعر / من به یک چشمه می‌اندیشم / من به وهمی در خاک / من به بوی غنی گندمزار / من به افسانه‌ی نان / من به معصومیت بازی‌ها / و به آن کوچه‌ی باریک دراز / که پر از عطر درختان اقاقی بود / و به بهتی که پس از کوچه / و به خالی که پس از عطر اقاقی‌ها (همان: ۲۱۰)

۲-۶- نمادهای آگاهی و پاکی

سفر حجمی در خط زمان / و به حجمی خط خشک زمان را آبستن کردن / حجمی از تصویری آگاه / که ز مهمانی یک آینه بر می‌گردد. (همان: ۲۵۲)

شاعر از راز جاودانگی می‌گوید او بعضی آدمیان را مانند احجامی (و نه خطوط) می‌بیند که می‌توانند زمانه بی‌ثمر خود را بارور کنند و این اندیشه را مانند بذری در وجود دیگران بکارند و با آینه وجودشان (در اینجا آینه نماد شفافیت و خودآگاهی) برای دیگران امکان خودآگاهی و اندیشه ورزی را فراهم آورند.

می‌توان گفت که فرخ‌زاد در شعر فتح باغ مانند آدم و حوا در آغاز صاحب باغ عدن بوده و مصون از فنا و نیستی.

و در این شعر قصه را تغییر داده و تاریخ مردسالاری را رد کرده و ما و من و تو سمبل «هماهنگی و تساوی کامل بین مرد و زن» حالت کاملاً مثبت پیدا کرده و مرد و زن مکمل یکدیگر و خالق این باغ شده‌اند وقتی فرخ‌زاد می‌گوید: همه می‌ترسند / همه می‌ترسند، اما من و تو / به چراغ و آب و آینه پیوستیم / و نترسیدیم

در اینجا چراغ و آب و آینه نماد و سمبل عقد و ازدواج است و هم چنین آب می‌تواند وسیله‌ای برای ایجاد تزکیه و کسب سهود به کار رود شهودی که به شناخت و معرفی اتفاقات می‌پردازد که مبتلا به جامعه است.

در شعر زیر آب متحول‌کننده است که جهت ایجاد تحولی چشمگیر در ادراک شاعر می‌باشد: برخاستم و آب نوشیدم / و ناگهان به خاطر آوردم / که کشتزارهای جوان تو از هجوم ملخ‌ها چگونه ترسیدند. (فرخ‌زاد: ۳۶)

در شعر آیه‌ی تاریکی آب را به عنوان نماد مصونیت و پاکی به کار برده است: همه هستی من آیه تاریک / که تو را در خود تکرار کنان / به سحرگاه شکفتن‌ها و رستن‌های ابدی خواهد برد / من در این آیه تو را آه کشیدم آه / من در این آیه تو را / به درخت و آب و آتش پیوند زدم.

در ادامه می‌گوید: سخن از گیسوی خوش‌بخت من است / با شقایق‌های سوخته... / و درخشیدن عریانی مان / مثل فلس ماهی‌ها در آب / سخن از زندگی نقره‌ای آوازیست / که سحرگاهان فواره‌ی کوچکی می‌خواند.

عشق در اینجا از عشق‌های معمولی معنی‌دارتر است ولیکن کاملاً جسمانی ابراز می‌شود. موهای گوینده سمبل «جذابیت» اوست که بدن‌های ماهی‌ها در آب و رابطه‌ی عاطفی در دو خط آخر این بند طوری توصیف می‌شود که کاملاً مثبت، صمیمی و بی‌گناه جلوه دارد.

دست‌هایم را در باغچه می‌کارم/سبز خواهم شد، می‌دانم، می‌دانم، می‌دانم / و پرستوها در گودی انگشتان جوهریم / تخم خواهند گذاشت (همان: ۱۵۳)

دستان جوهری «سمبل آفرینش ادبی» باید رسالت این تولد دیگر را به دوش بکشند. او می‌داند که پرستوهای اندیشه‌اش عقیم نمی‌مانند و همواره زایا و بارور در عرصه‌ی آفرینش در پرواز خواهند بود.

۳-۶- نمادهای حقیقت و آزادی

همه می‌دانند / همه می‌دانند / ما به خواب سرد و ساکت سیمرغان، ره یافته‌ایم / ما حقیقت را در باغچه پیدا کردیم / در نگاه شرم آگین گلی گمنام / و بقا را در یک لحظه‌ی نامحدود / که دو خورشید به هم خیره شدند

سیمرغ پرنده افسانه‌ای جاودان است، که در ادبیات عرفانی نماد حقیقت و خداوند و کمال خویشتن است. فروغ آن چه را در تخیلات و زبان شخصی فردی خود مناسب می‌داند جهت زنده کردن لحظه‌ای یا تجربه‌ای یا عقیده‌ای وارد شعرش می‌کند؛ بدون این که از عکس‌العمل حافظان ارزش‌های سنتی و فرهنگی نگران باشد.

در بند بعدی از عقاب و خرگوش و صدف استفاده می‌کند که هر کدام از این‌ها در قلمرو خود نماد آزادی و زیبایی هستند:

ما در آن جنگل سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی / و در آن دریای مضطرب خونسرد / از صدف‌های پر از مروارید / و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان جوان پرسیدیم که چه باید کرد. (تولدی دیگر فتح باغ)

در ادامه حقیقت را در گلی گمنام و تجربه‌ی زندگی را در باغچه که محدودیت ندارد و مانند حقیقت اصلی زیبایی و عشق که در خورشید (نماد روشنایی و عدم محدودیت) است جستجو می‌کنند.

۴-۶- نمادهای امید و روشنایی

«پنجره رمز امید و نور و روشنی و اشراق و آینده و وسیله‌ی ارتباط است». فروغ پنجره را خیلی دوست دارد و اسم یکی از شعرهای او «پنجره» است. پنجره تنها وسیله‌ی ارتباط او با جهان خارج است، گاهی پنجره را... به معنی چشم و ذهن به کار می‌برد و گاهی رمز خود شاعر است.»

زیبایی‌شناسی محتوایی شعر فروغ فرخ‌زاد □ ۱۰۳

- مثل این است که از پنجره‌ای / تک درختم را، سر شار از برگ / در تب زرد خزان می‌نگرم.
(فرخ‌زاد: ۳۹۶)

- اگر به خانه‌ی من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیار / و یک دریچه که از آن / به ازدحام
کوچه‌ی خوشبخت بنگرم. (همان: ۳۶۸)

- تمام روز در آینه گریه می‌کردم / بهار پنجره‌ام را / به وهم سبز درختان سپرده بود. (همان:
۳۷۸)

- تو از میان نارون‌ها، گنجشک‌های عاشق را / به صبح پنجره دعوت می‌کردی. (همان: ۴۱۳)
- بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن / میان ما و پرنده / میان ما و نسیم /
شکست / شکست / شکست. (همان: ۴۳۹)

- انگار / آن شعله‌ی بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها می‌سوخت / چیزی جز تصور معصومی
از چراغ نبود. (همان: ۴۲۷)

شعله می‌تواند رمز امید و آرزو باشد و پنجره استعاره از پشم و ذهن و چراغ سمبول امید و
خوشبختی و عشق است.

۶-۵- بیان مسائل دردناک و تجربه‌های شخصی

فروغ معمولاً مسائل دردناک و تجربه‌های شخصی خود را به صورت سمبولیک گفته است:
- به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد / به جویبار که در من جاری بود / به ابرها که فکرهای
طویل‌م بودند / به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من / از فصل‌های خشک گذر می‌کردند
در حباب کوچک / روشنائی خود را می‌فرسود / ناگهان پنجره پر شد از شب / شب سر
شار از انبوه صداها، تهی / شب مسموم از هرم زهرآلود تنفس‌ها / شب... / در خیابان
وحشت‌زده‌ی تاریک / یک نفر گوئی قلبش را / مثل حجمی فاسد / زیر پا له کرد / در خیابان
وحشت‌زده‌ی تاریک / یک ستاره ترکید / گوش دادم... (حقوقی: ۱۹۳)

در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» آب دریا را کشنده می‌داند:

نگاه کن که در اینجا / زمان چه وزنی دارد / ماهیان چگونه گوشت‌های مرا می‌جووند / چرا
مرا همیشه ته دریا نگره می‌داری /

وزن زمان و فشار حاصل از آن به مثابه فشاری است که در اعماق تیره و تار دریا ایجاد می‌شود هم‌نشینان شاعر در این فضای تیره و سرد ماهیانی گوشت خوارند - انسان‌های فرصت‌طلب که وجود او را می‌جوئند و زندگی‌اش را به جهنمی تبدیل می‌کنند.

باد در اشعار فروغ معمولاً «سمبل» ویرانی است:

در کوچه باد می‌آید / این ابتدای ویرانیست / آن روز هم که دست‌های تو ویران شدند / باد می‌آمد (همان: ۲۶۰)

۷- نبود فاصله بین تجربیات روزمره مردم با شعر شاعر

اشعار جوانی فروغ شعرهای هستند که می‌توان تأثیر نیما یوشیج را در آن‌ها دید تأثیری که با سرعت هرچه بیشتر و با اتکاء به تجربه‌های شخصی فروغ ادامه یافته است. معنای هنر به عقیده‌ی نیما و پیروان او خصوصیات هنرمند را در بر می‌گیرد، چرا که، هنرمند، دنیای درونی مخصوص به خودش را بروز می‌دهد و تجربه‌های شخصی و خصوصی و تکرار نشدنی خویش را، از دنیای اطرافش، آشکار می‌سازد.

توجه و دقت هنرمند، در بازتاب تجربه‌ها و دید شخصی خود او است که باعث تغییر استعاره‌ها، ریتم و ترکیب مجموع شعر و نیز واژه‌های شاعرانه می‌گردد.

۱- ۷- وفا و جفای عشق

شاعر وقتی سخن از عشق و دل خود می‌گوید معمولاً وجه مشترکی بین خود و دیگران که از لحاظ عشقی شکست خورده‌اند یا جفا دیده و وفا ندیده‌اند، می‌بیند:

شرمگین چهره‌ی انسانیش / کوبکو در جستجوی جفت خویش / می‌دود، معتاد بوی جفت خویش / جویدش گهگاه و ناباور از او جفتش اما سخت تنهاتر از او / هردو در بیم و هراس از یکدیگر / عشقشان، سودای محکومانه‌ای / وصلشان، رؤیای مشکوکانه‌ای (همان: ۲۲۰)

"فرخ‌زاد زندگی امروز ما را می‌بیند و آدم‌ها و اشیا را؛ و گرچه آن‌ها را با کلمات ساده بیان می‌کند. ولی جهان‌بینی خاصی در همان سادگی عرضه می‌شود. در پشت سر گنجشک‌های ساده‌ی کلمات فرخ‌زاد، بینشی که حتی می‌تواند جهانی باشد، به چشم می‌خورد. گاهی سادگی شعر

فروغ فرخ‌زاد از این سرچشمه می‌گیرد که بین تجربیات روزمره‌ی ما و چیزی که او به صورت شعر در می‌آورد، فاصله‌ای وجود ندارد.

۲-۷- بینش سازنده

زندگی شاید / یک خیابان درازست که هر روز زنی با زنبیلی از آن می‌گذرد / زندگی شاید / ریسمانیست که مردی با آن خود از شاخه می‌آویزد / زندگی شاید طفلیست که از مدرسه برمی‌گردد... (همان: ۲۴۹)

(شاعر با یادآوری زندگی گذشته خود اذعان می‌دارد که زندگی گذشته او می‌توانست به همان سبک و سیاق سابق به طور ملال‌آور سنگین ادامه یابد: مانند بانوی خانه‌داری که هر روز با زنبیلی از خرید برمی‌گردد یا کودکش را از مدرسه به خانه می‌آورد. شاید هم ریسمانی باشد که مردی آن را به دور گردنش می‌پیچد تا از این ملال ابدی رهایی یابد.

۳-۷- هماهنگی با فرهنگ مردم

استفاده از کلمات امروزی و دیروزی که حاکی از گستردگی قلمرو نگاه به فرهنگ و زندگی می‌باشد همه این‌ها می‌تواند نبود فاصله بین تجربیات روزمره مردم با شعر شاعر باشد. انتشار «تولد دیگری»، به اعتبار زبانی که به کار گرفته، یک اتفاق مهم در شعر معاصر است. فروغ، با رویکرد آزادانه و آگاهانه به زبان زنده جاری در متن جامعه و تبدیل آن به زبان شعر، گام بزرگی را در دموکراتیزه کردن زبان شعر معاصر برداشت. (حسن لی، ۴۵۵: ۱۳۸۴)

- مرا پناه دهید ای اجاق‌های پر آتش، ای نعل‌های خوشبختی / وای سرود ظرف‌های مسین در سیاه‌کاری مطبخ / وای ترنم دلگیر چرخ خیاطی / وای جدال روز و شب فرش‌ها جاروها. (فرخ‌زاد: ۳۸۱)

۴-۷- نگاه نو به پدیده‌های اجتماعی

نگاه نو به پدیده‌های اجتماعی، در سروده‌های فرخ‌زاد همواره نمایان است. پس این پیادگان که صبورانه / بر نیزه‌های چوبی خود تکیه داده‌اند / آن بادپا سوارانند؟ / و این خمیدگان لاغر افیونی / آن عارفان پاک بلند اندیش؟ / پس راست است، که انسان / دیگر

در انتظار ظهوری نیست / و دختران عاشق / با سوزان دراز برودری دوزی / چشمان زودباور
خود را دریده‌اند؟ (حقوقی: ۲۳۶)

در این اشعار به زودباوری خودش و گول خوردن و فریب دادن دختران اشاره می‌کند
پرداختن به مسئله زندگی ماشینی و مدرن: فرخ‌زاد با دیدن زندگی مدرن و ماشینی در جامعه
با بیان شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» که ظاهراً یادآور گذشته است ولی در عمق شعر می‌خواهد
وضع اسفناکی که با پرداختن به زندگی ماشینی بر سر مردم و جامعه و محیط‌زیست می‌آید
یادآوری کند.

در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد نیز صفت‌های انسان مدرن را می‌شمارد:
سلام ای شب معصوم! / سلام ای شبی که چشم‌های گرگ‌های بیابان را / به حفره‌های
استخوانی ایمان و اعتماد بدل می‌کنی / و در کنار جویبارهای تو، ارواح بیدها / ارواح مهربان
تبرها را می‌بویند / من از جهان بی‌تفاوتی فکرها و حرف‌ها و صداها می‌آیم / و این جهان به
لانه‌ی ماران مانند است / و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست / که همچنان که ترا
می‌بوسند / در ذهن خود طناب دار ترا می‌بافند.

نتیجه‌گیری

- ۱- فروغ فرخزاد از شاعران بنام و تأثیرگذار عصر ما می‌باشد.
- ۲- فرخزاد شاعری آرمانخواه و مفهوم‌گراست. در هر دو دوره‌ی شعر او توجه به محتوا و مضامین جلوه‌گر است.
- ۳- در شعرهای فرخزاد مفهوم و محتوا فدای وزن نشده است. وی برای بیان دغدغه‌های اجتماعی خود از روش‌های مختلف از جمله زبان طنز و نماد بهره‌برده است.
- ۴- از دیدگاه زیبایی‌شناسی اشعار فرخزاد ارزش تحلیلی محتوایی بالایی دارند.
- ۵- بیان مسائل جامعه و روز بدون هیچگونه ترس از اتهام‌های وارده از طرف جامعه در اشعار فرخزاد نمایان است.
- ۶- زیبایی شعرهای فرخزاد بیشتر مربوط به هنجارگریزی‌هایی است که با درک آن‌ها، شعرهای او نیز بهتر درک می‌شود.
- ۷- نمادهای اجتماعی فرخزاد در «تولد دی‌گر» و «ایمان بیاوریم» به مراتب بیشتر و گیراتر از دیگر آثار اوست.

منابع و مأخذ

- ۱- اسماعیلی، امیر. *جاودانه فروغ فرخ‌زاد*. تهران: مرجان، ۱۳۴۷.
- ۲- باقری، مهری. *مقدمات زبان‌شناسی*. تهران: قطره، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۳- براهنی، رضا. *طلا در مس*. چاپخانه مهر، ۱۳۴۴.
- ۴- بلغاری، حسن. *معنا و مفهوم «زیبایی» المناظر و تنقیح المناظر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
- ۵- پاینده، حسین. *گفتمان نقد*. پاینده، چاپ اول نشر روزگار، ۱۳۸۲.
- ۶- حقوقی، محمد. *شعر زمان ما*. تهران: نگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۷- حسن لی، کاووس. *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر*. تهران: ثالث، ۱۳۹۱.
- ۸- رضایی، سپیده. *زندگی فروغ فرخ‌زاد*. تهران: توسعه، ۱۳۸۱.
- ۹- زرقانی، مهدی. *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. ناشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۱۰- سوانه پیر. (ابوالقاسمی، محمدرضا). *مبانی زیباشناسی*. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸.
- ۱۱- شارل لالو. *زیباشناسی تحلیلی*. مترجم علینقی وزیری، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۶.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا. *رستاخیز کلمات*. تهران: نشر سخن، ۱۳۹۱.
- ۱۳- شریفی، محمد. *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: البرز، ۱۳۹۱.
- ۱۴- شمیسا، سیروس. *معانی بیان*. تهران: نشر میترا، ۱۳۷۳.
- ۱۵- صیادکوه، اکبر. *مقدمه‌ای بر نقد زیبایی‌شناسی سعدی*. نشر روزگار، ۱۳۸۶.
- ۱۶- صفوی، کوروش. *از زبان‌شناسی به ادبیات*. تهران: چشمه، ۱۳۷۳.
- ۱۷- طاهباز، سیروس. *درباره شعر و شاعری*. تهران: دفترهای زمانه، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۱۸- علایی، مشیت. *جستارهایی در زیبایی‌شناسی هرمنوتیک و ساختارشناسی*. تهران: اختران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۱۹- عقدایی، تورج. *نقش خیال*. زنجان: نیکان، ۱۳۸۱.
- ۲۰- فرخ‌زاد، فروغ. *تولدی دیگر*. چاپ هیجدهم، انتشارات مروارید، ۱۳۷۱.
- ۲۱- کروچه، بندتو. *کلیات زیباشناسی*. مترجم فواد روحانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۱.
- ۲۲- مارکزیمنز (محمدرضا ابوالقاسمی). *زیبایی‌شناسی چیست*. تهران: نشر ماهی، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- ۲۳- مرادی کوچی، شهناز. *شناخت نامه فروغ فرخ‌زاد*. چاپ اول، نشر قطره، ۱۳۷۹.
- ۲۴- مختاری، محمد. *انسان در شعر معاصر*. تهران: انتشارات نو، ۱۳۹۱.
- ۲۵- شمیسا، سیروس. *نگاهی به فروغ فرخ‌زاد*. تهران: مروارید، ۱۳۷۴.

مقالات:

- ۱- صهبا، فروغ. *مبانی زیبایی‌شناسی شعر*. نشریه علوم اجتماعی و انسانی (ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی) دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴، دوره ۲۲، شماره ۳ (پیاپی) صص ۹۰-۱۰۹.

زیبایی‌شناسی محتوایی شعر فروغ فرخ‌زاد ۱۰۹

- ۲- قاری، عالی‌پور؛ محمدرضا، کامین. بررسی جنبه‌های رتوریک و زیبایی‌شناسی شعر فروغ فرخ‌زاد. فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۵، شماره ۱۷، ۱۳۹۲، صفحه ۱۵۵-۱۷۸.
- ۳- کامبوزیا، عالییه؛ غلوی، فاطمه. زمان در شعر فروغ فرخ‌زاد، سربرسخن، مجموعه مقالات دومین همایش پژوهش‌های زبان ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، صص ۳۹۷-۴۰۶.
- ۴- بختیاری، محمدرضا. نگاهی به شعر و اندیشه فروغ فرخ‌زاد. فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۹۳، صفحات ۸۷-۱۰۸.

